

راه قهرمان شدن

ویلیام اچ. مکیون
(دریابد بازنشسته نیروی دریایی ایالات متحده)

رضا اسکندری آذر



انتشارات گوتنبرگ

نمایشگاه ملی

www.ketab.ir

سرشناسه

مک ریون، ویلیام هری، ۱۹۵۵ - م.

McRaven, William H. (William Harry), 1955

عنوان و نام پدیدآور

راه قهرمان شدن/ ویلیام اچ. مک ریون؛ مترجم رضا اسکندری آذر.

مشخصات نشر

تهران: انتشارات گوتنبرگ، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری

۱۴۴ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک

۹۷۸-۶۲۲-۹۷۶۶۳-۶-۱

وضعیت فهرست نویسی

فیبا

یادداشت

The hero code: lessons learned from lives well lived: عنوان اصلی:

موضوع

داستان های آمریکایی -- قرن ۲۱ م.

موضوع

American fiction -- 21st century

شناسه افزوده

اسکندری آذر، رضا، ۱۳۵۸ - ، مترجم

رده بندی کنگره

PS۳۵۶۹

رده بندی دیویی

۸۱۳/۶

شماره کتابشناسی ملی

۷۶۳۳۲۷۵

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



انتشارات گوتنبرگ

نام کتاب: راه قهرمان شدن

نویسنده: ویلیام اچ. مکیون

مترجم: رضا اسکندری آذر

تصویرسازی روی جلد: محمدعلی عبدی

صفحه آرایی: لیلا زارعی (l.parsi@gmail.com)

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۶۶۳-۶-۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ می‌باشد و هرگونه استفاده به هر

شکل بدون اجازه کتبی ناشر پیگرد قانونی دارد

مراکز پخش: تهران - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران - پلاک ۱۲۱۲ - انتشارات گوتنبرگ -

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۳۹۹۸

مشهد - خیابان احمد آباد - مقابل محتشمی - انتشارات جاودان خرد ۰۵۱-۳۸۴۳۴۵۲۷

فهرست

مقدمه	۹
فصل ۱. شهادت	۱۵
فصل ۲. تواضع	۲۷
فصل ۳. از خودگذشتگی	۳۷
فصل ۴. شرافت	۴۷
فصل ۵. شفقت	۵۹
فصل ۶. پایمردی	۷۱
فصل ۷. وظیفه‌شناسی	۸۳
فصل ۸. امید	۱۰۱
فصل ۹. شوخ‌طبعی	۱۱۳
فصل ۱۰. بخشش	۱۲۷
سخن پایانی	۱۳۷
راه قهرمان شدن	۱۴۳

مقدمه

در سال ۱۹۶۰ که فقط پنج سال داشتم، پدرم که افسر نیروی هوایی بود، در فونتن بلوی فرانسه خدمت می کرد. پدرم در مقر فرماندهی متفقین اروپا مشغول به خدمت بود. ما در یک خانه قدیمی سه طبقه، واقع در ناحیه پرت افتاده ای موسوم به بلا وودز زندگی می کردیم. به واسطه عدم وجود امکانات رفاهی آن چنانی و کلمیزیون، با خواندن کتاب های کامیک بزرگ شدم؛ بت من، مرد عنکبوتی، چهار شگفت انگیز، مردان ایکس، هالک شکست ناپذیر، ثور و مرد آبی. اما یکی از ابرقهرمان ها تمام عالم تخیلاتم را از آن خود کرده بود. او یک آمریکایی تمام عیار بود. لباس ابرقهرمانی اش قرمز، سفید و آبی بود. از یکی از شهرهای کوچک ایالت کانزاس برخاسته و دارای قدرت های بی نظیری بود. سریع تر از گلوله حرکت می کرد، با یک پرش خودش را به بام ساختمان های مرتفع می رساند و همیشه در حال نجات دادن مردان، زنان و کودکان وحشت زده بود. او قهرمان بیچارگان و ستم دیدگان بود. این قهرمان با نازی ها، فاشیست ها، جنگ سالاران

امپریال و جاسوسان مبارزه می کرد. او با سربازان و ملوانان آمریکایی همکاری می کرد. در نبردهایی عظیم برای آینده دموکراسی پیش قدم می شد و پیروزی را از آن خود می ساخت. او مرد پولادین کتاب های کامیک اکشن، سوپرمن بود.

خیلی دلم می خواست مثل سوپرمن باشم. هیچ حوله ای را در خانه مان پیدا نمی کردی، مگر اینکه در مقطعی، از آن به جای شنل استفاده کرده باشم. به تقلید از قهرمانم از روی صندلی ها، مبل ها، میزها و تمام اثاثیه خانه می پریدم. می دانستم که اگر روزی دنیا دچار مشکل شود، سوپرمن برای نجات دنیا خواهد آمد. شاید من و او می توانستیم با هم نیم تشکیل دهیم. بت من، رابین را به عنوان همکار داشت. با خودم می گفتم، چرا من نتوانم رفیق سوپرمن باشم؟

در سال ۱۹۶۳، پدرم دستور بازگشت به ایالات متحده را دریافت کرد. به همراه خانواده ام به بندر کاله واقع در فرانسه رفتیم، سوار کشتی اقیانوس پیمای اس اس ایالات متحده شدیم و بعد از سفری چهارروزه در نیویورک سیتی پهلوی گرفتیم. به محض ورود به اتاقمان در هتل، تلویزیون را روشن کردم. روی صفحه تلویزیون سیاه و سفید، قهرمانم را می دیدم که از بام این ساختمان به بام ساختمان بعدی می پرید، گلوله ها با برخورد با پیکرش کمانه می کردند، لوئیس لین را نجات می داد و تمام این اتفاقات در متروپولیس رخ می داد. متروپولیس نیویورک سیتی. من در متروپولیس بودم. اگر من آنجا بودم، پس شاید سوپرمن هم آنجا بود.

طی چند روز آتی، به اتفاق پدرم به اکتشاف شهر پرداختیم.